



اسلام هراسی در نظر اندیشه‌پردازان و رسانه‌های غرب

محمدحسین فرج‌نژاد

حق در میان اهل اندیشه و انصاف زنده بماند و زمینه ظهور آخرین پیام‌بر را مهیا کنند. استضعاف و استعمار مردمان، توسط دو امپراتوری رقیب، اوج می‌گرفت و جنگ‌های متمادی، کشته‌ها بر دست مردم می‌گذاشت برای توسعه و حفظ امپراتوران دنیاگرا؛ اما انگار جهان، آبستن یک دگرگونی عظیم بود، همان گونه که شرایط سابق، خبرش را داده بودند...

در آن عصر تاریک، دو امپراتوری ایران و روم، در رقابت و ستیز دائمی با هم بودند. آنها البته برخی اشتراکات فرهنگی نیز داشتند؛ مانند: اختلاف طبقاتی و سرزمین‌گشایی و ظلم به مستضعفین. در آن سالیان، فرهنگ اسلامی، ندای رقابت با هر دو امپراتوری مدعی را سر داد. سال هفتم هجری، مصادف با اوایل قرن هفتم میلادی بود. در آن سال، فرصتی در نتیجه صلح حدیبیه برای مسلمانان پدید آمده بود و پیامبر مکرم اسلام، نامه‌هایی به سران امپراتوری‌های اطراف نوشتند و آنان را به اسلام دعوت کردند؛ با نام خدا و کلمه توحید و آرزوی هدایت و برائت از عذاب الهی برای مردمان.

در همین اوضاع و شرایط، در مدینه‌النبی پایه‌های تمدن اسلامی بر مبنای قرآن کریم و دستورات نبی مکرم، ریخته شد. ارتباط مستقیم توأم با ادب و احترام بالاترین مسئول حکومت اسلامی با مردم و اخلاق و اندیشه راستین رسول گران‌قدر اسلام در نسبت با خلق و خدا و موجودات، شاید دلیل اصلی جهان‌شمولی این اندیشه جدید بود. بعد از گذشت کمتر از ۲۳ سال از شروع اسلام، الگویی کوچک ولی موفق از اندیشه و سیاست و اقتصاد و فرهنگ و ارتباطات و هنر و معماری اسلامی در آنجا شکل گرفت. این الگو، بر پایه‌هایی استوار بود که به زودی توانست دو تمدن بزرگ ایران

عقلانیت و سیاست پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)؛
طلیعه‌ای قوی برای ایجاد تمدنی جامع و جهانی

سالیان سختی بود. دیگر رمقی برای مردمان نمانده بود. بت‌پرستی، فسادهای عجیب جنسی، تبعیت توده‌های غافل از سرمایه‌داران، افسانه‌های خرافی، اساطیر مشرکانه، حاکمیت احزاب سیاسی هم‌پیمان با یهودیان دنباطلب، زندگی آشفته و بی‌هدفی را به ارمان آورده بود! آنان چنین تبلیغ می‌کردند که این بهترین نوع سبک زندگی ممکن است. مردمان، در رنج و حاکمان، در پناه فریب‌کاری خدایان تصنعی، در رفاه بودند. اربابان معابد، به نفعشان بود که با همیاری سلاطین و یهودیان دنیاپرست، روح مردم را به استضعاف کشند تا از درون، مقاومت اندک موحدان ابراهیمی و ظلم ستیزان باقیمانده را بی‌حاصل کنند. متصدیان فرهنگی، مردم را در چند طبقه دسته‌بندی کرده بودند و سیطره حاکمان بر مردم را بدین طریق توجیه می‌کردند. بت‌های متعددی به رسمیت شناخته می‌شدند و مورد عبادت قرار می‌گرفتند. دین و معنویت مشرکانه واسطوره‌ای، مردم را از دین ناب ابراهیمی بازداشته بود و البته ادعا می‌کردند که ما وارثان حقیقی ابراهیم (علیه‌السلام) هستیم!

دسترنج مردم، به عنوان مالیات، برای اداره سرزمین‌های بزرگ تصرف شده دو امپراتوری نظامی‌گرای رومیان و ساسانیان خرج می‌شد و روحانیون درباری زردشتی و کاهنان یونانی رومی‌زده، مأموریت حفظ انحرفات را داشتند. قلیل مردمانی که به آئین توحید بودند، با شدت سرکوب می‌شدند تا منافع قدرت‌های مادی زمانه، در معرض خطر قرار نگیرد و نظم جهانی بر هم نریزد. اولیاء حق و ولیان الوهی نیز تلاش می‌کردند خط امامت

و روم را از پای درآورد و تا حدود شش قرن، یکه‌تاز میدان تمدن‌سازی در میانه سه قاره آسیا و آفریقا و اروپا شود. تا به امروز نیز در بیشتر عرصه‌ها همان الگو می‌تواند نجات بخش بشریت خسته از مدرنیته و ماشین و آلودگی‌های خودساخته اومانیسیم و سکولاریسم باشد.

مهم‌ترین دلایل بنیادین رشد و پیشرفت سریع تمدن اسلامی

شاید در این بخش، بد نباشد مهم‌ترین دلایل بنیادین رشد و پیشرفت سریع تمدن اسلامی را گوشزد کنیم. این دلیل عبارتند از:

(الف) بنای تمدن اسلامی بر شالوده فطرت توحیدی بشر و نیازهای واقعی انسان مخلوق خداوند.

(ب) عقل‌گرایی و تکیه بر رسول باطن برای گفتگو با مردم در عین سخن گفتن نرم به زبان قوم.

(ج) محوریت عبودیت خدا در تمام ساحت‌های حیات و نفی ظلم‌پذیری از هر انسانی.

(د) محوریت عدالت‌طلبی در همه عرصه‌های وجود فردی و اجتماعی در سیاست و اقتصاد و فرهنگ.

(ج) ترسیم الگوی جامع و فراگیر «سبک زندگی اسلامی» برای اداره میدان‌های مختلف اندیشه و زندگی.

(ه) نفی اختلاف طبقاتی و طرد استبداد و استکبار و حتی مخالفت با عجب حاکمان و قدرتمندان و مردمی بودن.

(و) توصیه فراوان به همه مردم مبنی بر لزوم آگاهی و بصیرت و علم‌آموزی، زگهواره تا گور.

(ز) ترسیم نظام ولایی مردمی بر پایه هدایت، محبت و اخلاق و نه دیکتاتوری فردی و جمعی.

(ح) توجه به دنیا و آخرت با نظر داشت نیازهای روح و جسم آدمیان و هماهنگی عرصه‌های مختلف وجودی انسان.

(ط) تاکید بر محوریت وحی الهی و ولی خدا برای ترسیم حد تعادل میان حس و عقل و شهوه و وحی.

(ی) کنار زدن واسطه‌ها و سرمایه‌داران در ارتباط گرفتن اولیای به حق اسلام ناب با مردمان و ارتباط مستقیم با توده‌ها.

گسترش سریع تمدن اسلامی از شرق آسیا تا غرب آفریقا و مرکز اروپا

این خصوصیات از طرفی با انزوای طلبی، سه‌خداگرایی، الوهیت مسیح و انسان - خدایی عیسی بن مریم در مسیحیت منحرف زمانه در تضاد بود و از طرف دیگر، با دنیاپرستی، سرزمین‌گرایی، نژادپرستی، حرص، رباخواری و فساد در یهودیت تحریف‌شده منافات داشت و از طرف دیگر با بت‌پرستی، شرک، اختلاف طبقاتی، ظلم به زن، نظامی‌گری و استکبار دوامپراتوری بزرگ زمانه و جاهلان حجاز به مقابله برمی‌خاست و انسان‌ها را به دین حنیف ابراهیمی و فطرت و عقل و طبیعت مخلوق آنها نزدیک می‌کرد. شاید مهم‌ترین عامل توسعه سریع فرهنگ و تمدن اسلامی در ممالک ایران و روم، همین خصوصیات بنیادینی باشد که تمدن اسلامی بر پایه آنها، توسط پیامبر اعظم، صلی‌الله‌علیه و آله، پایه‌گذاری شد.

این آئین جدید می‌رفت تا با هدایت اهل بیت و یاران وفادارشان و عموم مسلمین از میانه اروپا هم بگذرد و مرکز و شمال آلمان و فرانسه را نیز

به تصرف اندیشه خویش درآورد. از سمت غرب تا شمال اندلس (اسپانیا و پرتغال فعلی) و جنوب فرانسه و از سمت شرق، تا جنوب آلمان و ممالک شرق اروپا در دست مسلمانان ساده‌پوش ولی متمدن بود. کتاب‌خانه‌ها و دانشگاه‌های بزرگ اسلامی از شرق آسیا و جنوب هند تا غرب آفریقا در کنار بیمارستان‌ها و مساجد و شهرهای پیشرفته اسلامی، تمدنی را ساخته بود که غرب را با تمام پیشینه‌های یونان و مصر و روم، یارای مقاومت در برابرش نبود؛ گرچه شیاطین جن انس ضربه خوردند و جهان اسلام، باید منتظر ضربه‌هایشان می‌بود!

تاخت و تاز وحشیانه و هماهنگ صلیبیون اروپایی و مغولان به جهان اسلام

پاپ‌های هم‌پیمان با سرمایه‌داران محلی و فئودال‌ها و یهودیان و سیاست‌مداران دنیاطلب، نمی‌توانستند بایستند و رشد چشمگیر آخرین دین الهی را به نظاره بنشینند و اقول قدرت خود بر آذهان اروپائیان را تحمل کنند. پس با تئوری‌سازی‌های آخرالزمان‌گرایانه و ضددجال و با بهانه‌های دینی، تصمیم به بسیج عمومی مردم بر ضد مسلمانان گرفتند. از سمت غرب و شمال جهان اسلام، به بهانه بازگشت به سرزمین موعود با حمایت دستگاه امپراتوری غرب و همکاری دربار تجملاتی و فاسد و دنیاطلب پاپ و با ثروت فئودال‌ها و خوانین محلی اسپانیا، فرانسه، ایتالیا، آلمان و انگلیس با نام جنگ‌های صلیبی به جهان اسلام تاختند (مونس، ۱۳۹۰، ص ۳۳۳-۳۴۱)؛ همچنین با هماهنگی دربارهای اروپایی و خوانین مغول، با تحریک صلیبیون بود (الغسلی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴) که مغولان صحراگرد از سمت شرق جهان اسلام، به خراسان بزرگ یورش آوردند؛ خراسانی که مرکز چندین قرن شکوفایی جهان اسلام در شرق بود. (ثواقب، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳) بدین ترتیب بود که جهان اسلام را از چند سو به خاک و خون کشیدند. (زرسالاران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴۹ و ۲۵۶) همراهی مسیحیان و یهودیان و مغولان، گرمای دوره اوج اولیه تمدن اسلامی را به سردی کشاند و سال‌ها سرزمین‌های اسلامی، آماج حملات ناجوانمردانه شدند. (بیش، ۱۳۸۶، ص ۹۲-۱۰۱)

آنها حوالی قرن ششم هجری و دوازدهم میلادی، با الهام از اساطیر الاولین مصر و یونان و شرک رومی و هندی، حرکتی صوفیانه در یهودیت محرف با نام «کابالا» بنا نهادند تا بتوانند با نام دین و معنویت، انگیزه‌های آخرالزمانی و مسیح‌گروانه به مردمان دهند، اما از نوع التقاطی آن. از قرن پانزدهم میلادی که مصادف سده نهم هجری بود، جنبش کابالیسم مسیحی (کرمانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶ و ۱۷۲) را در میان مسیحیان و یهودیان اروپایی رواج دادند تا جلوی پیشرفت دین و معنویت اصیل اسلامی را در اروپا بگیرند. جنبشی که امروزه در صهیونیسم مسیحی تجلی یافته است و اسلام ستیزان معروفی چون جری فالول (هال‌سل، ۱۳۸۴، ص ۳۵) و پت رابرتسون و ویلیام بلاکستون (هلال، ۱۳۸۶، ص ۹۳) و دیگر تندروهای محافظه کار امریکایی و فرانسوی و انگلیسی‌های دسته راستی را تغذیه فکری می‌کند و در سینما و تلویزیون و ماهواره نیز شبکه‌های قدرتمندی چون TBN و CBN و FAITH TV و GOD TV را بنیان نهاده است و دهها اثر اسلام ستیز را تولید و عرضه کرده است. (کنعان، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷)

باز پس‌گیری متصرفات صلیبیون؛ نتیجه مقاومت منسجم مسلمانان

اما قدرت اندیشه اسلامی ایرانی به حدی بود که مغولان پس از چندی مسلمان شدند. گنبد عظیم سلطانیه زنجان، نماد نفوذ تشیع در میان مغولانی است که قبل از آن تابع اساطیر بودیسم تبتی بودند. همین مغولان مسلمان بودند که چند قرن بعد، حکومت‌های مسلمان در هند ایجاد کردند. در سمت شرق نیز سلجوقیان روم در تقابل با صلیبیون کوشیدند و سپس شیعیان فاطمی مصر و اسماعیلیه غرب آسیا و ایوبیان سنی مذهب شام، بر ضد صلیبیون مقاومتی جانانه به خرج دادند و بالاخره در اواخر قرن سیزدهم میلادی، صلیبیون مجبور به بازپس‌دهی سرزمین‌های اسلامی شدند. بعد از این جریان بود که حاکمیت اسلام تا شمال شرق چین و هندوستان و آسیای شرقی گسترده شد و با فتح کنستانتین‌بول (اسلامبول)، مردمان اروپا تا قلب اروپا و مناطق جنوب آلمان و فرانسه به اسلام روی آوردند. شاید اگر به همین منوال می‌گذشت، چند دهه بعد تمام اروپا مسلمان شده بودند.

تئوری‌های اسلام‌هراسی بنیادین؛ حربه سرمایه‌داری یهودی - صلیبی بر ضد اسلام

در این بخش لازم است تا به برخی رویکردهای مغرضانه شبه دینی و شبه عرفانی و برخی تئوری‌سازی‌های شبه فلسفی و کلامی غربی‌ها نظری بیفکنیم:

الف: کابالیسم یهودی و مسیحی؛ مقدمه‌ای بر اسطوره‌بافی‌های صهیونیسم مسیحی

در زمانه‌ای که می‌رفت تا اسلام از میانه جنوب اروپا به سوی مرکز و شمال اروپا گسترده شود، بین قرون ۱۱-۱۴ میلادی که مصادف قرون چهارم تا هفتم هجری بود، با نام دین و عرفان یهود، اساطیری برای حربه اسلام‌هراسی در ذهن خناسان به وجود آمد. آنان در توهّمات التقاطی و مشرکانه خویش، چنان تبلیغ می‌کردند که انگار وجوه تأیید و تذکیر الهی که در کابالیسم با نام ملخوت (ملکوت/ شخصینا) و ملخ (ملک) از هم دور شده و برای اتحاد دوباره آنان و آزادی ملکوت از

دست شیاطین که در سرزمین کلیت (خلافت/ اسلام) زندان شده است، قوم برگزیده خداوند (یهود) باید به سرزمین موعود شیر و عسل بروند و با شیاطین بجنگند تا وجوه مختلف خدا دوباره به اتحاد برسند و بهشت زمینی که اتویای آخرازماتی یهود است، شکل بگیرد! (شهبازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰۵)

عجیب است که بعد از حدود دو قرن، همین تفکرات آخرازماتی یهودگرا و جادوگرایانه و استعماری، با نام گروه‌های مسیحی یهودی (judaizer) و سپس با نام «کابالیسم مسیحی» و در قرن بیستم میلادی که مصادف قرن چهارده و پانزده هجری است، با نام «پروتستان‌های انجیلی و محافظه‌کار» و «مسیحیت صهیونیستی» بسیاری از مسیحیان جهان را به خود آلوده کرده است (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۶۶-۲۲۹) و آنان نیز در تاریخ توهّم دشمنی مسلمانان با خود گیر افتاده‌اند و چنان اسیر این بازنمایی یهودی مشرکانه شده‌اند که بارها و بارها این آیه از ذهن انسان خطور می‌کند: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (مائده: ۸۲) که خدای حکیم، با بیش از ۱۲ تأکید ادبی بلیغ و فصیح، شدیدترین دشمنان مومنین را یهودیان و مشرکان دانسته است.

ب. تئوری‌سازی‌های شبه‌فلسفی و کلامی علیه مسلمانان در تاریخ غرب جدید

از طرفی دیگر، بسیاری از اهل کلام مسیحی و فلسفه غرب نیز از تئوری‌های اسلام‌هراسانه و شرق‌ستیزانه دم زدند و انسان اروپایی را به توهّمی افزون دچار ساختند که امروز رسانه‌های غربی بازنمایی‌هایی چنین عجیب و غریب از اسلام و ایران و تشیع به ذهن مخاطبان خویش ارائه می‌دهند. نگاه ناقص و نژادی به اسلام، علاوه بر آن است که امثال «فرانسیس بیکن» در کتاب اتویای خویش، دین مردم را کابالا می‌دانستند و بسیاری از آغازگران رنسانس و پدران اومانیزم بنیان‌برافکن اروپائیان، چون: «فلاویوس میترا دیتس»، «پیکو دلامیراندولا»، «بوهایس ریوشلین» و «الیاهو دانولا»، دل‌بستگی عمیقی به عناصر تصوف یهودی داشتند و یا مانند «بیکن»، آرنانشهر خود را



کابالیسم یهودی می‌دانستند و متأثر از نگاه دنیازده یهودیان مصر زده و هلنی مآب و روم زده بودند. (کرمانی، ۱۳۸۸، ص ۸۰-۸۳) اینها ریشه نگاه امروز رسانه‌ها و بخش مهمی از غربیان مدرنیزه شده به اسلام است. **معرفی کتاب خواندنی «بیان الموند» درباره اسلام در نظر اندیشمندان آلمانی**

اخیراً «بیان الموند» در کتابی با نام «تاریخ اسلام در تفکر آلمانی: از لایب‌نیتس تا نیچه» این مهم را در میان متکلمان و فیلسوفان آلمانی بررسی کرده است که واقعا خواندنی و البته تأسّف‌خوردنی است! (I. Almond, ۲۰۱۰). و تأسّف، زمانی عمیق‌تر می‌شود که بدانیم در مباحث جدید «جغرافیای فرهنگی اروپا» غالباً آلمانی‌ها، تولیدکننده فکر و فرانسوی‌ها، پخش‌کننده و آنگلساکسون‌های پرادعا، مصرف‌کننده بوده‌اند.

طرح اساسی این کتاب، نگارش تاریخ اهریمنی نشان دادن اسلام در جریان اصلی تفکر آلمانی است. همچنین این اثر به اسلام هراسی و دیگر هراسی و شرق‌شناسی فیلتر شده اروپائیان، با هدف دشمن‌تراشی و یکپارچه‌سازی اروپائیان اشاره دارد. با خواندن این کتاب، مخاطب به وضوح متوجه می‌شود که چرا در کشورهای اروپایی، مردم به راحتی بازپچه دست سیاستمداران صهیونی قرار می‌گیرند و بیداری‌شان اینقدر طول می‌کشد؛ انگار تخم دنیاطلبی که صهیونیان بر لجنزاری پاشیده‌اند که محصولاتش می‌دهد ولی بی‌ریشه و بی‌بنیاد!

«بیان الموند» در این کتاب نشان می‌دهد که چگونه در جریان اصلی تفکر آلمانی، تاریخ نمایش اهریمنی اسلام، نگارش یافته است و تلاش شده است تا با ساختن فضای رعب‌آور از غیراروپائیان مسلمان، به یکپارچه‌سازی و انسجام اروپای ظاهراً عقلانی و ناب برسند. وی متأثر از «لوارد سعید» هژمونی اروپایی را به نقد کشیده و چگونگی به حاشیه رفتن اسلام در اندیشه‌سازی‌های اروپایی را به تصویر کشیده است.

در کتاب الموند، به وضوح زیگراگ‌ها و حرکت سینوسی برخی بزرگان اروپا نسبت به مسلمین نیز به تصویر کشیده شده است؛ مثلاً مورخی ماند «هردر» گاهی مسلمانان را «مردمان وحشی» می‌نامد و گاهی به دلیل اشعار والا آنان را می‌ستاید! یا «کارل مارکس» در نامه‌ای، با مسلمانان الجزایری به دلیل قربانی استعماربودن همدردی می‌کند و پنج روز بعد، آنان را «دلقک‌های عقب‌مانده» می‌نامد! شاید این مطلب، ناشی از نگاه‌های انحصارطلبانه و نژادی اروپائیان به «دیگری» باشد و شاید هم ناشی از تعصب‌های بازمانده از جنگ‌های صلیبی یا انحرافات فکری چون کابالا باشد که ذهن اروپائیان را به خود مشغول داشته است. این پیشینه باعث شد تا در قرون هجده و نوزده، «سنت شرق‌شناسانه افترا» و «بازنمایی غلط» از مسلمانان در اروپا رایج شود و «اعراب خیالی کانت» و «ترک‌های بی‌فرهنگ هگل» پدید آیند! (حسین زاده‌راد، ۱۳۹۰، ص ۵۳) مفهوم «شرق‌شناسی فیلتر شده» در این کتاب بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ چرا که آشکار می‌کند که چگونه اکثر متفکران آلمانی توانستند تقریباً به طور کامل از وجود جامعه اسلامی بسیار توسعه یافته و

تمدن پیچیده‌ای که در پیش روی خود داشتند، غفلت نمایند و حتی نسبت بدان وارونه‌نمایی کنند.

طبق بررسی‌های بیان الموند، «لایب‌نیتس» که خود در میان سه وجه خویش در هیجان و اضطراب بود، به مثابه یک متفکر سیاسی، به مثابه مدافع مسیحیت ممسوخ قرون جدید و به مثابه یک متفکر عصر روشنگری اولیه؛ همین اضطراب را در اسلام‌شناسی نیز واجد است. وی گاهی اسلام را از دیدگاه الاهیاتی باطل می‌شمارد و مسلمانان را به عنوان دشمنان مسیح می‌پندارد و گاهی مسلمانان را مخالفین عقل و خرد می‌داند و اسلام محمد (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) را توسط روشنگری اولیه واپس می‌زند و گاهی جایگاه اسلام را به عنوان بربریت صرف تلقی می‌کند و در موارد نادری، اسلام را به عنوان دینی دارای الاهیات طبیعی و اندیشه‌ای که هنوز سرگردان است، بازنمایی می‌کند. هنوز هم برخی متفکران مسیحی، تالیث و فدا و گناه اولیه و سایر موارد ناقص کلام مسیحی را مصداق اتمّ الاهیات می‌پندارند و اسلام را دینی منهای الاهیات جدی تلقی می‌کنند. «ایمانوئل کانت» نیز در بررسی‌هایش نسبت به شرق اسلامی، دغدغه مرزهای اروپایی و محدودیت را داشت. به عقیده وی، پیروی از آئین محمد (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) می‌تواند تمامی مرزهای جنسیتی، سیاسی، قلمرویی و فلسفی را درهم بیامیزد؛ از ازدیاد تخیل کنترل نشده و انبوهه انگاره‌هایی که همراه با آن ظاهر می‌شوند؛ از آناششی و اغتشاش تخطی‌کننده از محدودیت و سرپیچی‌ای که می‌تواند به سامان خرد وارد کند! (حسین زاده‌راد، ۱۳۹۰، ص ۵۴) انگار کانت نمی‌خواست تاریخ جدی اندیشه فلسفی و عرفانی سامان‌مند در اسلام و تمدن منظم و هزارساله آن را ببیند، شاید هم مطالعاتش ضعف جدی داشته است یا روش مطالعاتی‌اش جهت‌گیری منفی و غیرعلمی داشته است.

شاید عجیب باشد نگاه «گوته» که ارادتی به اسلام امثال حافظ داشت و او را متحول کننده شعر خود می‌دانست و قرآن را به عنوان متنی شگفت‌انگیز و شایسته احترام تلقی می‌کرد و حضرت محمد (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) را به عنوان انسان برگزیده الهی توصیف می‌نمود و اشعاری در مدح اسلام در سراسر عمرش می‌سرود، اما چهره‌های غیرانسانی از ترک‌های مسلمان به دست داده است و عثمانیان را به عنوان «خصم مشترک اروپا و آسیا» تحقیر کرده است. الموند، در اثر مذکور تلاش کرده که دایره لغات و راهبردهایی را بررسی کند که مانع سوءبرداشت‌های سیاسی وی از عالم اسلامی شود و بنابراین به بحث‌های قدیمی و آشنایی چون محافظه‌کاری، سرشت ایمان مسیحی گوتته و رابطه وی با مسئله استعمارگری پرداخته است. (همان)

«فردریش شلگل» نیز نگاهی مضطرب و چندگانه به اسلام داشت. وی که در ۲۶ سالگی در ۱۷۹۸، حضرت محمد (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) را به مانند عیسی و موسی (صلوات‌الله‌علیه‌ما) یکی از بزرگترین بانیان دین می‌دانست، هفت سال بعد تبدیل به یک پروتستان افراطی شد و در ۱۸۱۷ وی نظام حکومتی پیامبر اسلام را نشان‌های از «قدرت‌های جهنمی» نامید، وی، به ویژه با توجه به عثمانی و روسیه، اضطراب کانتی در مورد

«فردریش شلگل» نیز نگاهی مضطرب و چندگانه به اسلام داشت. وی که در ۲۶ سالگی در ۱۷۹۸، حضرت محمد (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) را به مانند عیسی و موسی (صلوات‌الله‌علیه‌ما) یکی از بزرگترین بانیان دین می‌دانست، هفت سال بعد تبدیل به یک پروتستان افراطی شد و در ۱۸۱۷ وی نظام حکومتی پیامبر اسلام را نشان‌های از «قدرت‌های جهنمی» نامید.

مرزهای اروپایی را به نمایش گذاشت. شلگل، هندشناس و منتقد ادبی اروپایی بود که مخلوطی غیرمتعادل از تفکرات روشنگری و نوکلاسیسم و لوتریسم بود و در سنت مغلظه‌بار شرق شناسی آلمانی، تأثیری در حد هر دو و گونه گذاشت.

«هگل» که نگاهی نژادی به تاریخ بشر داشت، نوع بشر را به سه گروه نژادی تقسیم کرد: اول؛ اتیوپیایی‌ها یا نژاد آفریقایی که به زعم هگل توانایی درک جزئیات را ندارند و اطفالی هستند به ظاهر بزرگ شده؛ دوم؛ مغول‌ها (چینیان و هندیان) که در پندار هگل گرچه این نژاد شروع به شناخت روح کرده، اما هنوز در مرحله طفولیت مانده است؛ سوم؛ نژاد قفقازی است که در نظر مغلوپ هگل، تاریخ اصیل تنها با این نژاد آغاز می‌شود. این نژاد شامل اروپائیان مسیحی و سه گروه عمده مسلمانان (عرب، فارس و ترک) می‌شود که هر چه به سمت اروپا می‌رویم رشد بیشتری می‌یابد. اما شمار معدودی از منتقدان غربی درباره برخورد هگل با اسلام اظهار نظر کرده‌اند. مثلاً «لیوز» غیبت اسلام از ادیان جهان را به عنوان ضعفی اساسی در طرح هگل در نظر می‌گیرد و «شولین» به نقش مثبت‌تری از اسلام به عنوان «آخرین آموزگار غرب» در نگاه هگل اشاره کرده است. (همان، ص ۵۵)

«کارل مارکس» که ظاهراً ضدامپریالیستی دو آتشه بود و استعمار تزاری و ویکتوریایی و ناپلئونی را نقد می‌کرد و متقابلاً از چینی‌ها و اعراب و هندی‌ها و ترک‌ها دفاع می‌کرد، اما با تقسیم‌بندی جهان به «پیشرفته» و «عقب‌مانده» با معیارهای مادی و حسی، که مارکس مدعی آن است، فرق چندانی با آنچه امپریالیست‌ها می‌گویند، ندارد. در هر صورت مارکس مانند نیچه موضع جذابی را در دفاع از شرق شناسی جهت‌دار اروپایی اتخاذ کرد و از معدود اندیشمندان اروپایی بود که در ماه‌های واپسین حیاتش به یک کشور مسلمان مانند الجزایر مسافرت کرد.

شاید «نیچه» از معدود بزرگان اروپایی باشد که نگاهی مثبت به اسلام داشت اما با مبانی خاص خویش؛ او در «جمال» که از آثار معروفش هست، دو عامل عمده انحطاط اروپا را الکل و مسیحیت می‌داند و اسلام را آخرین منبع معصومیت پس از تباهی ارزش‌های مسیحی ذکر می‌کند. حتی به نظر یان آلموند، دوری‌گزینی نیچه از الکل، متأثر از همدلی وی با اسلام می‌باشد. متأسفانه با وجود بیش از صد مورد ارجاع نیچه به اسلام (حافظ، اعراب، ترک‌ها)، کمتر منبع مستقلی درباره نیچه و اسلام یافت می‌شود. نیچه از اسلام به عنوان ابزاری برای بررسی مجدد و درمان «بیماری اروپایی» مدرنیته یهودی مسیحی استفاده می‌کند، اما نیچه بیشتر از «آنچه که اسلام نیست» سخن می‌گوید تا «آنچه که اسلام هست». اسلام مورد نظر نیچه در نهایت تهی و بی‌معنی است: یک مذهب ضدمسیح، به واقع همخوان با برخی چهره‌ها و مکان‌ها، اما اساساً ساخته شده بر پایه احساس و استفاده از روایات تاریخی‌ای که بر اساس متون شرق‌شناسان غیرمعتبرند یا توسل به چهره‌های نمادینی چون حشاشین یا حافظ برای موجه جلوه دادن ادعاهای خود. (همان)

در اواخر قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم با تاسیس صهیونیسم یهودی و مسیحی که عمداً تلاش می‌کنند بازنمایی وارونه‌ای از اسلام داشته باشند تا بتوانند مثل گذشته از مردمان اروپا و آمریکا سواری بگیرند، نگاه شرق‌شناسی انحراف بیشتری پیدا کرده است؛ گرچه خورشید همیشه پشت ماه نمانده است و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گرایش به اسلام چند برابر شده است.

کوتاه سخن آنکه، در محیط اروپایی و آمریکایی، به دلیل انحصارطلبی نژادی و روح استکبار غرب، متأسفانه کمتر شاهد تلاش جدی برای اسلام شناسی از منابع اصیلش بوده‌ایم و بنابراین در بیشتر موارد، شناخت کافی و واقعی از اسلام در نظر اندیشه‌پردازان غربی اتفاق نیفتاده است و به همین دلیل باز هم مردمان غفلت زده غرب از حقیقت دور مانده‌اند و خصوصاً در قرن بیستم با اختراع سینما و تلویزیون و رادیو که این مسیر ناهموارتر از گذشته شده است. در اینجا است که اهمیت راهبردی دعوت جوانان اروپایی به تامل در اسلام با توجه به منابع اصیلش توسط رهبر حکیم انقلاب، فهمیده می‌شود.

منابع:

- قرآن کریم
- السلسلی، بسام (۱۳۸۶). روزهای سرنوشت ساز در جنگ‌های صلیبی. ترجمه عبدالحسین بینش. تهیه: پژوهشکده تحقیقات اسلامی. قم: زمزم هدایت.
- بینش، عبدالحسین (۱۳۸۶). نگاهی نو به جنگ‌های صلیبی. تهیه: پژوهشکده تحقیقات اسلامی. قم: زمزم هدایت.
- ثواقب، جهان‌بخش (۱۳۸۷). نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام. چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.
- سائیز، استیون (۱۳۸۶). صهیونیسم مسیحی نقشه راه به سوی آرمانگدن. ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد. تهیه شده: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم: طه.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۷۷). زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- کنعان، جورجی (۱۳۸۶). میراث اسطوره‌ها، اصولگرایی مسیحی در نیمکره غربی. ترجمه موسسه فرهنگی موعود. تهران: هلال.
- کرمانی، محمد بهزاد (۱۳۸۸). کابالا عرفان سیاسی یهود. مشهد: سخن گستر.
- مونس، حسین (۱۳۹۰). اطلس تاریخ اسلام. ترجمه آذرتاش آذرنوش. چاپ چهارم. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- مهدیه، فاطمه (۱۳۹۳). بررسی نقد مبانی نظری عرفان یهود. تهیه در موسسه بهداشت معنوی. قم: صهبای یقین.
- هال‌سل، گریس (۱۳۸۴). تدارک جنگ بزرگ بر اساس پیشگویی‌های انبیا بنی اسرائیل، اتحاد پنهانی میان اسرائیل و مسیحیان دسته راستی ایالات متحده. ترجمه خسرو اسدی. چاپ دوم. تهران: رسا.
- هلال، رضا (۱۳۸۶). مسیح یهودی و فرجام جهان. ترجمه قیس زعفرانی. چاپ چهارم. تهران: هلال.
- Almond, Ian (۲۰۱۰). The History of Islam in German Thought From Leibniz to Nietzsche. First Published.

مقالات

- حسین زاهدراه، کاوه (۱۳۹۰). نگاهی به کتاب «تاریخ اسلام آلمانی»: از لایبنیتس تا نیچه» کتابی از یان آلموند. کتاب ماه دین، ش ۱۶۲، فروردین ۱۳۹۰.

